

نائب رئیس مجلس شورای اسلامی: **حفظ توان دفاعی و پیشرفت‌های راهبردی کشور را مدیون رهبر شهید هستیم**



نائب رئیس مجلس شورای اسلامی با تشریح ابعاد شخصیتی و مدیریتی رهبر شهید انقلاب، ایشان را شخصیتی بی‌بدیل در عرصه‌های علمی، دینی، سیاسی و مدیریتی توصیف کرد و گفت که توان دفاعی، پیشرفت‌های راهبردی کشور و ایستادگی در برابر توطئه‌های دشمنان، مرهون هدایت‌ها و حمایت‌های رهبر شهید است.

به گزارش اقتصادسراسرآمد، علی‌نیکزاد در حاشیه مراسم وداع با رهبر شهید انقلاب در جمع خبرنگاران، گفت: در علوم سیاسی آقای ما یک فرد جامع‌الشرایط و مجتهد عالم بود و برخی از علمای بزرگ شاگرد ایشان بودند. در حوزه ادبیات ایشان صاحب نظر بود، ایشان در کشورداری، انس با قرآن، عبادت، اخلاق و عرفان بی‌بدیل و بی‌نظیر بودند.

نائب رئیس مجلس شسورای اسلامی افزود: همه شیاطین دنیا جمع می‌شدند، توطئه می‌کردند و تفاح می‌کردند، اما رهبر جمهوری اسلامی ایران در یک سخنرانی یک ساعته خود بدون هیچ‌گونه تپق زدن و خوردن آب نوشیدنی همه توطئه‌ها را نقش بر آب می‌کرد.

نائب رئیس مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه ماجهات ایشان بی‌بدیل و بی‌نظیر بود، گفت: دشمنان اگر یک لکه خاکستری و نه سیاه در زندگی رهبری ما پیدا کردند، ما تسلیم می‌شویم. خیلی‌ها هنوز قبول ندارند رهبر در منزلش و به همراه ۴ تن از اعضای خانواده اش به شهادت رسیده است؛ خیلی‌ها فکر می‌کردند آقا در جایی خاص و در ۷۰ متری زیر زمین است و به کارها رسیدگی نمی‌شود.

وی با بیان اینکه امروز پشتیبانی دفاعی و تسلیحاتی و نظامی را مدیون رهبر شهید هستیم، گفت: چه کسی به شهید طهرانی مقدم برای مهندسی معکوس موشک میدان داد و پشتیبانی کرد؟ چه کسی در عرصه موشکی، دانش و علم، فناوری و اقتصادی کشور و مسئولین و کشور راه‌آوری کرد؟ مطلوب‌عاتی‌ها می‌دانند وقتی می‌گفتند فلان مورد از صندوق آرا بیرون آمده است، چه کسی پای رای مردم ایستاد؟

نیکزاد نائب رئیس مجلس شورای اسلامی با تأکید بر اینکه هیچ رهبری قابل‌مقایسه با رهبر شهید نیست، عنوان کرد: ما چون در دل قله بودیم، عظمت قله را متوجه نمی‌شویم و به مرور زمان متوجه خواهیم شد.

نائب رئیس مجلس شورای اسلامی خاطر نشان کرد: هرچند ما یتیم شده ایم، اما خداوند ما را رها نکرده است و در حال حاضر رهبری داریم که بیست سال در کنار کار خودسازی، تحصیل، تدریس و ... در قم، از فرمایشات آقای شهید نیز پی‌روی کرده است. خداوند یک نعمت عظمایی را از ما گرفت اما ما را رها نکرد و عزیز دیگری را به‌عنوان رهبر انقلاب اسلامی داریم.



سنگ‌سینه گروه راهبردی - مرتضی فاختری - در میانه

مناقشات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و با وقوع تغییرات اقلیمی شتابان، شاید هیچ مسئله‌ای به اندازه‌ی «آب» برای آینده‌ی ایران حیاتی و در عین حال غفلت‌شده نباشد. کشوری که روزگاری با تمدن کهن آبی خود، قنات‌ها و نظام‌های هوشمندانه‌ی بهره‌برداری را به جهان عرضه می‌داشت، اکنون درگیر بحرانی عمیق و چندلایه است که ریشه‌های آن تنها در کمبود بارش یا خشکسالی طبیعی خلاصه نمی‌شود. بخش بزرگی از این بحران، مرهون ساختارهای معیوب تصمیم‌گیری، فقدان نهادهای شفاف و مهم‌تر از همه، پدیده‌ی شوم «تعارض منافع» است. تعارض منافع در مدیریت منابع آب، موقعیتی است که در آن تصمیم‌گیرندگان و مجریان، به دلیل وابستگی‌های شغلی، مالی، حزبی یا قومی، میان وظیفه‌ی عمومی خود و منافع شخصی یا سازمانی خاص، دچار دوگانگی می‌شوند و در این میان، غالباً منافع عمومی فدای منافع ویژه می‌گردد. این پدیده به مثابه‌ی زنگ‌زده‌ای که چرخ‌های حکمرانی را از حرکت بازمی‌دارد، در تمام سطوح سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرای بخش آب نفوذ کرده و مانعی جدی در مسیر مدیریت پایدار و امنیت آبی کشور پدید آورده است. نوشتار پیش‌روی شما، با رویکردی تحلیلی و نظارتی، به کالبدشکافی این معضل ساختاری پرداخته، ابعاد پنهان و آشکار آن را واکاوی می‌کند و در نهایت، راهکارهایی برای گریز از این بن‌بست خطرناک ارائه می‌دهد.

برای درک عمق فاجعه، نخست باید اذعان کرد که تعارض منافع در حوزه‌ی آب، امری اتفاقی یا ناشی از خطای فردی چند مدیر نیست؛ بلکه یک مسئله‌ی سیستمیک و ریشه‌دار در بافت نهادی و حقوقی کشور است. پژوهش‌های میدانی و مطالعات موردی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که این آفت در سه سطح ساختاری به شکل سازمان‌یافته ظاهر می‌شود: سطح نخست، «وابستگی قانون‌گذار و مجری» است؛ بدین معنا که بسیاری از قوانین بالادستی در حوزه‌ی آب، توسط افرادی تدوین می‌شوند که خود بعدها مجری همان قوانین خواهند بود یا از تباطات تنگاتیگی با گروه‌های بهره‌بردار بزرگ دارند. این وضعیت، عملاً زمینه‌ساز وضع قوانینی می‌شود که منافع عده‌ای خاص را تأمین کرده و حقوق عامه را نادیده می‌گیرد. سطح دوم، «وابستگی ناظر و موضوع نظارت» است؛ جایی که سازمان‌های نظارتی، بوجه و اعتبار خود را از نهادهایی دریافت می‌کنند که قرار است بر عملکردشان نظارت کنند. این وابستگی مالی و اداری، استقلال ناظران را سلب کرده و گزارش‌های نظارتی را به اسنادی محافظه‌کارانه و بعضاً بی‌اثر تبدیل می‌سازد. سطح سوم و شاید پیچیده‌ترین سطح، «تعارض درآمد و وظیفه‌ی ذاتی» است؛ بدین صورت که شرکت‌های آب‌منطقه‌ای و سازمان‌های زیرمجموعه‌ی وزارت نیرو، که به فرض متولی حفاظت از منابع آب هستند، بخش قابل‌توجهی از درآمد خود را از محل فروش آب و صدور مجوزهای برداشت تأمین می‌کنند. این ساختار مالی بیمارگونه، آنان را به سمت بیش‌فروشی و صدور آسان مجوزها سوق می‌دهد، چراکه هرچه مجوز بیشتری صادر شود و آب بیشتری تخصیص یابد، درآمد سازمانی بیشتر خواهد شد. در چنین شرایطی، چگونه می‌توان از نهادی انتظار داشت که نقش پاسداری از منابع را به درستی ایفا کند، در حالی که منافع مالی‌اش در گرو برداشت و مصرف بیش از حد همان منابع است؟ این معمای حل‌ناشده، سرچشمه‌ی بسیاری از نابه‌سامانی‌های کنونی

تحلیل‌های کارشناسی، پرده از یک واقعیت تلخ برمی‌دارد: بسیاری از این پروژه‌ها، به ویژه آنهایی که در مناطق کشاورزی پررونق یا نزدیک به کلان‌شهرها قرار دارند، با مقاومت‌های پنهان و آشکار ذی‌نفعانی مواجه می‌شوند که از وضعیت موجود (برداشت بی‌ضابطه) سود می‌برند. وزرا، مدیران استانی و حتی برخی نمایندگان مجلس، تحت فشار این گروه‌های ذی‌نفوذ، از تخصیص بوجه‌ی کافی به ایسن طرح‌ها خودداری می‌کنند یا با ایجاد موانع اداری، سرعت اجرا را کاهش می‌دهند. اینجا، تعارض منافع در عالی‌ترین سطوح تصمیم‌گیری خود را نشان می‌دهد؛ جایی که منافع آنی و فردی عده‌ای خاص، بر ضرورت ملی نجات منابع آب برای نسل‌های آینده غلبه می‌کند و عملاً آینده‌ی کشور را گروگان منافع شتاب‌زده‌ امروز می‌کند.

این وضعیت، زمانی وخیم‌تر می‌شود که به موضوع «حکمرانی یکپارچه» و واگذاری مدیریت آب به جوامع محلی می‌رسیم. در نظر به‌های‌نویین مدیریت منابع آب، تأکید فراوان بر نقش تشکل‌های بهره‌برداران و مشارکت مردم در اداره‌ی شبکه‌های آبیاری و توزیع آب وجود دارد، چرا که این رویکرد، علاوه بر افزایش کارایی، به عدالت و پایداری نیز کمک می‌کند. اما در ایران، تجربه‌ی واگذاری مدیریت شبکه‌های آبیاری به تشکل‌های آب‌بران، با موانع ساختاری جدی روبرو بوده است. شرکت‌های آب‌منطقه‌ای، که خود را متولی انحصاری مدیریت آب می‌دانند، همواره در مقابل واگذاری واقعی اختیارات به این تشکل‌ها مقاومت کرده‌اند. این مقاومت، از یک سو ناشی از نگرانی از دست دادن کنترل و منافع مالی حاصل از آن است و از سوی دیگر، به دلیل روابط شکل‌گرفته‌ی میان مدیران دولتی و بهره‌برداران بزرگ سنتی است که در سایه‌ی سیستم غیر شفاف فعلی، به امتیازات ویژه‌ای دست یافته‌اند. به عبارت دیگر، نظام تصمیم‌گیری مبتنی بر قدرت و نفوذ، جای خود را به نظام مشارکتی مبتنی بر دانش و عدالت نمی‌دهد، زیرا اولی به نفع گروه‌های خاصی است که حاضر نیستند از امتیازات خود دست بردارند. این وضعیت، به کاهش اعتماد اجتماعی و ناکارآمدی روزافزون در مدیریت منابع آب دامن زده و چرخه‌ای معیوب از

«پیامدهای تجمعی تعارض منافع در مدیریت آب، فراتر از حوزه‌ی فنی و اقتصادی، به عرصه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی نیز سرایت کرده و آن را به تهدیدی چندبُعدی برای امنیت ملی تبدیل ساخته است. در عرصه‌ی اجتماعی، تخصیص ناعادلانه و احساس محرومیت، به ویژه در مناطق روستایی و عشایری، به افزایش تنش‌های محلی و منطقه‌ای منجر شده است.

بی‌اعتمادی، مقاومت و ناکارآمدی رای‌یجاد کرده که خروج از آن، نیازمند مداخله‌ای قوی و فراسازمانی است. پیامدهای تجمعی تعارض منافع در مدیریت آب، فراتر از حوزه‌ی فنی و اقتصادی، به عرصه‌های اجتماعی و زیست‌محیطی نیز سرایت کرده و آن را به تهدیدی چندبُعدی برای امنیت ملی تبدیل ساخته است. در عرصه‌ی اجتماعی، تخصیص ناعادلانه و احساس محرومیت، به ویژه در مناطق روستایی و عشایری، به افزایش تنش‌های محلی و منطقه‌ای منجر شده است. مشاجرات طولانی بر سر تقسیم آب رودخانه‌ها، درگیری‌های میان کشاورزان بالادست و پایین‌دست، و نارضایتی‌های مزمن در استان‌های کم‌آب، همگی ریشه در ساختاری دارند که صدای ضعیف‌تر را نمی‌شنود و به حقوق اقلیت‌ها و مناطق محروم بی‌اعتناست. این تنش‌ها، هزینه‌های جبران‌ناپذیری بر سرسرمایه‌ی اجتماعی و انسجام ملی تحمیل می‌کنند و چه بسا که در آینده‌ای نه‌چندان دور، به بحران‌های جدی‌تر سیاسی و امنیتی بینجامند. از سوی دیگر، پیامدشدن زیست‌محیطی این مدیریت ناپایدار، به شکل خشک‌شدن تالاب‌های بین‌المللی مانند هامون و گاوخونی، کاهش شدید جریان رودخانه‌های دائمی همچون زاینده‌رود و کارون، و پیشروی بیابان‌ها و پدیده‌ی مخرب فرونشست زمین در دست‌های تهران، اصفهان و کرمان خودنمایی می‌کند. این فجایع زیست‌محیطی، نه تنها معیشت میلیون‌ها نفر را نابود کرده،

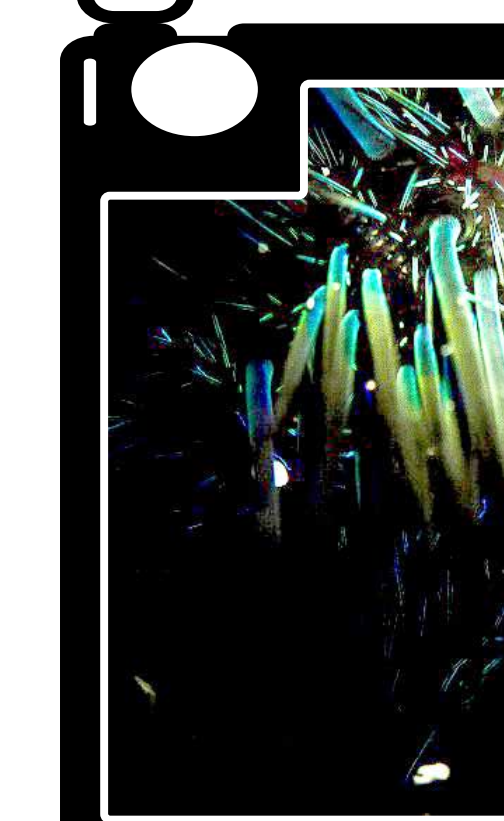
«سرآمد» بررسی می‌کند؛

تعارض منافع در حکمرانی آب ایران از ناکارآمدی ساختاری تا فروپاشی امنیت آبی

بلکه امنیت غذایی کشور را به مخاطره انداخته و مهاجرت‌های اجباری از روستاها به حاشیه‌ی شهرها را تشدید نموده است. به تعبیر دقیق‌تر، آنچه امروز در بخش آب شاهد آن هستیم، نتیجه‌ی یک «شکست نظام‌مند» در حکمرانی است که منافع کوتاه‌مدت عده‌ای، بر پایداری بلندمدت کل نظام ترجیح داده شده است. حال که ابعاد و عمق فاجعه تا حدی روشن شد، نوبت به طرح این پرسش می‌رسد که با چه تدابیری می‌توان از این برهوت عبور کرد و حکمرانی آب را به مسیر شفافیت و عدالت بازگرداند؟ قطعاً پاسخ در نسخه‌های زودگذر و جزیره‌ای خلاصه نمی‌شود؛ چاره‌کار، یک «بازطراحی بنیادین» در سه محور اساسی است که فقدان آنها، خود عامل اصلی تعارض منافع بوده است. محور نخست، «شفافیت کامل اطلاعاتی» است. هر گونه تصمیم‌گیری در خصوص میزان منابع آب، مصارف موجود، صورتحسابات تخصیص و مجوزهای صادره، باید به صورت آنلاین و در دسترس عموم قرار گیرد. داده‌باز بودن اطلاعات، ضمن اینکه امکان نظارت همگانی و نهادی را فراهم می‌آورد، قدرت مانور گروه‌های ذی‌نفوذ را نیز به شدت کاهش می‌دهد. ایجاد سامانه‌های هوشمند پایش و ارائه‌ی گزارش‌های مستقل از وضعیت منابع، می‌تواند نخستین گام مؤثر در این مسیر باشد. محور دوم، «تفکیک قوا و استقلال نهادهای نظارتی» است. نهادهای متولی نظارت بر بخش آب، باید از هر گونه وابستگی مالی و اداری به نهادهای اجرایی رها شده و بوجه‌ی مستقل و جایگاه حقوقی قدرتمندی داشته باشند تا بتوانند بدون هراس از عواقب مالی، به وظیفه‌ی پاسداری از منافع عمومی عمل کنند. همچنین، بازتعریف دقیق وظایف شرکت‌های آب‌منطقه‌ای به گونه‌ای که وظیفه‌ی اصلی آنان «حفاظت» باشد، نه «تولید و فروش»، می‌تواند تا حد زیادی از تعارض میان درآمد و وظیفه‌ی ذاتی بکاهد. این کار نیازمند اصلاح ساختار بوجه‌ریزی و تأمین مالی این سازمان‌ها از محل اعتبارات عمومی، به جای درآمد‌های حاصل از فروش آب است. محور سوم اما شاید مهم‌ترین آنها، «مشارکت واقعی و توانمندسازی جوامع محلی» باشد. حکمرانی یکپارچه‌ی آب، بدون حضور فعال تشکل‌های آب‌بران، شوراهای محلی و نمایندگان اقشار مختلف، امری محال و ناممکن است. قانون باید با صراحت، اختیارات واقعی را به این تشکل‌ها تفویض کرده و بسترهای حقوقی، آموزشی و مالی لازم برای ایفای نقش مؤثر آنان را فراهم آورد. در چنین فضای، نه تنها کارایی تخصیص و مصرف بهبود می‌یابد، بلکه عدالت توزیعی نیز به طور طبیعی محقق می‌شود و از آن مهم‌تر، دیگر جایی برای اعمال سلیاق فردی و منافع گروه‌هی خاص باقی نمی‌ماند. پیاده‌سازی این سه محور، البته مستلزم آراده‌ای سیاسی در بالاترین سطوح است؛ آراده‌ای که بتواند در برابر فشار گروه‌های ذی‌نفوذ ایستادگی کند و منافع ملی را بر منافع خاص ترجیح دهد.

در پایان، باید اذعان داشت که تعارض منافع در مدیریت منابع آب ایران، نه یک نقطه‌ضعف جزئی، که یک «نقص ساختاری» اساسی و یک «دشمن خاموش» امنیت آبی کشور است. این پدیده، با نفوذ در رگ‌های تصمیم‌گیری، تخصیص، اجرا و نظارت، عملاً چرخه‌ی حکمرانی آب را به ناکارآمدی و بی‌عدالتی کشانده و راه هر گونه تحول مثبت را مسدود کرده است. پیامدهای آن، از خشک‌شدن تدریجی دشت‌ها و رودخانه‌ها گرفته تا افزایش فقر، مهاجرت و تنش‌های اجتماعی، همگی هشدارهای صریح و بی‌پرده هستند که مهلت آزمون و خطا به پایان رسیده است. غلبه بر این مانع بزرگ، نیازمند عزمی ملی، فراتر از یک وزارتخانه یا نهاد خاص، و مبتنی بر اجماع همگانی بر سر اصول شفافیت، عدالت، مشارکت و پاسخ‌گویی است. این مسیر، اگرچه دشوار و پرپیچ‌وخم به نظر می‌رسد، اما تنها راه گریز از سقوط در ورطه‌ی بحران‌های جبران‌ناپذیر آبی و زیست‌محیطی است. بی‌تردید، روزی خواهد رسید که قضاوت تاریخی درباره‌ی نسل امروز، بر اساس میزان موفقیت‌اش در عبور از این چالش خطیر صورت خواهد گرفت. حال یا آراده‌ی لازم را برای این عبور به کار می‌گیریم و آینده‌ای پایدار و عادلانه را برای فرزندان این سرزمین رقم می‌زنیم، یا اینکه همچنان اسیر منافع تنگ‌نگرانه‌ی فردی و گروهی می‌مانیم و شاهد از دست رفتن سرمایه‌های گران‌بهای آبی خود خواهیم بود. انتخاب، در گرو آگاهی و تصمیم امروز ماست.

بدون شرح



عکس: اصغر بشارتی

بدون شرح...



فریبا عزیزلی - اقتصاد سراسرآمد